

مقاله پژوهشی

جایگاه علوم در یزد دوره آل مظفر با تأکید بر آثار تألیفی عالمان

طیبه رحیمدل میبدی، احمد بادکوبه هزازه*، محمدرضا ابویی مهریزی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران-ایران؛ دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران-ایران

تهران-ایران؛ استادیار دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، تهران-ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۹/۰۹) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۱/۲۹)

The Position of Science in Yazd During the Al-Muzaffar Period with Emphasis on the Writings of Scientists

Tayyebeh Rahimdel Meybodi, Ahmad Badkoobeh Hazaveh, Mohammad Reza Abuei Mehrizi

Ph.D student in History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran; Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran; Assistant Professor of Ahlul Bayt International University, Tehran-Iran

Received: (2020 /11 /29) Accepted: (2021 /04 /18)

Abstract

Undoubtedly, research on the status of science and scholars is one of the pillars of understanding cultures and civilizations, including Islamic civilization. In various parts of post-Islamic Iran, the scientific situation and the role of scholars have also faced ups and downs. Meanwhile, Yazd province witnessed changes in the scientific and cultural environment at the same time with the establishment of the *Muzaffar dynasty* (718-795 A.H) and relative stability and security, as well as the greater attention of *Muzaffari rulers* to cultural and scientific activities. The present study intends to use a descriptive-analytical method based on library resources to examine the position of religious and literary sciences and rational and natural sciences in Yazd during the *Mozaffari period* and the achievements of scholars in this region as scholars and scientific services of scholars from explain such as authorship, translation, annotation and reproduction. The result of this study show that the supportive policies of *Al-e-Muzaffar government* based on promoting the *school of Shafi'i jurisprudence* and establishing scientific and educational centers, mosques and endowments, as well as the serious efforts of religious scholars play a decisive role in the development and superiority of jurisprudence and mysticism, the science of interpretation and hadith; Compared to other sciences.

Keywords: Al-e-Muzaffar, Yazd, Religious Sciences, Literary Sciences, Rational and Natural.

چکیده

بی‌گمان تحقیق در وضع علم و عالمان یکی از ارکان شناخت فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از جمله تمدن اسلامی است. در نواحی گوناگون ایران پس از اسلام نیز وضع علمی و نقش عالمان با فراز و فرودهایی روبه‌رو بوده است. در این میان ولایت یزد هم‌زمان با تأسیس سلسله آل مظفر (حک: ۷۱۸-۷۹۵ق) و ثبات و امنیت نسبی و نیز عنایت بیشتر حاکمان مظفری به فعالیت‌های فرهنگی و علمی، شاهد دگرگونی‌هایی در محیط علمی و فرهنگی بود. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای جایگاه علوم دینی و ادبی و علوم عقلی و طبیعی را در یزد دوره مظفری بررسی کرده و دستاوردهای عالمان این خطه، چون حلقات درس و خدمات علمی عالمان از قبیل تألیف، ترجمه، تحشیه و استنساخ را تبیین کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی حکومت آل مظفر مبنی بر ترویج مکتب فقه شافعی و ایجاد مراکز علمی و آموزشی و مساجد و موقوفه‌ها از سویی و نیز کوشش‌های جدی علمای دینی، نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش و برتری علم فقه و سپس عرفان، تفسیر و حدیث، نسبت به سایر علوم، داشته است.

کلیدواژه‌ها: آل مظفر، یزد، علوم دینی، علوم ادبی، علوم عقلی و طبیعی.

۱. مقدمه

ولایت یزد در زمان اتابکان یزد (۵۳۶-۷۱۸ق) از جمله مناطقی بود که ضمن پذیرش حاکمیت مغولان و حفظ مناسبات خود با ایلخانان، تا اندازه زیادی توانست از ورود موج ویرانگر آنان به مناطق مرکزی ایران جلوگیری کند؛ از این رو ولایت یزد به صورت یکی از مناطق امن برای جذب عالمان و دانشوران و تداوم بخش سنت‌های علمی و ادبی پیش از حمله مغول درآمد. سیاست‌های اتابکان نیز، پس از برآمدن آل مظفر ادامه یافت و امنیت و حمایت‌های ایشان فضای مناسبی برای ترویج و رونق علوم دینی فراهم کرد. احداث مراکز آموزشی با حمایت امرای مظفری، از جمله ساخت اولین بنا به نام مدرسه مظفریه به دست شرف‌الدین مظفر (م: ۷۱۳ق) نمونه‌ای از اهتمام و توجه امرای مظفری به امر تعلیم و تربیت رسمی بوده است. علاوه بر امیران، صاحب منصبان حکومتی و توانگران محلی نیز در زمره حامیان علوم و بنیان مراکز آموزشی بوده‌اند؛ تا آنجا که این دوره از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ فرهنگی یزد محسوب می‌شود. احداث قریب به چهل مدرسه در این دوره نشان از آن دارد که در فاصله میان حکومت ایلخانان تا روی کار آمدن امیر تیمور، حاکمان محلی آل مظفر و سایر دوستداران علم و ادب قادر بودند با حمایت از علما و علوم رایج مانع از رکود علم و فرهنگ قلمرو خود شوند و زمینه را برای ترویج و تقویت علوم دینی و ادبی در مساجد، مدارس، خانقاه‌ها و دارالسیاده‌ها، به عنوان کانون‌های تعلیمی و عبادی، فراهم آورند.

درباره پیشینه این تحقیق می‌توان به آثار ارزشمند محققان معاصر چون حسینی‌ستوده، ایرج افشار و محمد حسن میرحسینی اشاره کرد. پایان‌نامه تاریخ

نهاد آموزش در یزد از ایلخانان تا پایان زندیه، با راهنمایی محسن بهرام‌نژاد (۱۳۹۰ش)، بیشتر به معرفی نهادهای آموزشی و شیوه‌های تعلیم و تربیت، از ورود اسلام تا دوره زندیه، پرداخته و سخن از وضع علم و عالمان در این عهد نرفته است. مقاله اوضاع فرهنگی یزد در قرن هشتم هجری، با راهنمایی محمد کریم یوسف جمالی، اشاراتی عام به وضع علوم در قلمرو عهد آل مظفر داشته و معرفی شایسته‌ای از دانشمندان یزدی و آثار آنان نکرده است. مقاله رئیس السادات با عنوان «نقش آل مظفر در تمدن اسلامی»، نیز نگاهی کلی و اجمالی به وضع علوم در سراسر قلمرو آل مظفر داشته، و از توجه به یزد در این دوره شده است. در این مقاله نگارندگان برآنند تا با دقت بیشتر به بررسی وضع علمی یزد و عالمان آنجا، در زمان آل مظفر پرداخته و تأثیر فضای حاکم بر جامعه فکری و فرهنگی آن عصر را بر میزان توجه به علوم اعم از علوم دینی و ادبی و علوم عقلی و فلسفی واکاوی کنند. از این رو مسئله این پژوهش افزون بر بیان مهم‌ترین علوم رایج این عصر و شناسایی عالمان، بررسی عواملی است که بر جایگاه و برتری برخی از علوم بر دانش‌های دیگر تأثیرگذار بودند.

۲. علوم رایج در عصر آل مظفر

۲-۱- علوم دینی

فعالیت‌های علمی دانشمندان یزدی در حوزه‌های گوناگون علوم دینی و اسلامی مانند علم قرائت، حدیث، تفسیر، فقه و اصول، کلام و تصوف در این عصر از رونق برخوردار بوده است. از این

شد که هنگام مشاهده استاد در حین خروج از پایایی جهت ساختن وضو، آن هم در حال رنجوری، برای سهولت دسترسی استاد به آب، در فراشاه قناتی جاری نمود و چند آب از سهام قنوات آنجا خرید و به شهر آورد تا پس از عبور از محلاتی بر در خانه محمد بن یعقوب بگذرد (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۲۸-۱۲۹). حاجی زین الدین علی بن نجم الدین محمود بن شیخ علی شاه بند یزدی (م: ۷۸۲ ق، گویا همان شیخ زین الدین علی سوخته است) از دیگر قاریان این عهد بوده است که به مدت سی سال و بنا به نقلی دیگر چهل سال، خطیب و قاری قرآن مسجد جامع یزد بوده است و قریب هزار نفر در محضر او قرآن می‌آموختند و برخی آن را حفظ می‌کردند (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۶۶؛ کاتب، ۱۳۴۵: ۱۸۴-۱۸۵؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۶۲۷/۳). شیخ شهاب الدین باغ علاء از دیگر استادان علم قرائت در این عهد بوده است (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۵۹). محمد بن حاجی عماد - بانی مدرسه قطیبه به سال ۷۸۷ ق - همانند سید رکن الدین در کنار ساختمان مدرسه اش جماعتخانه‌ای احداث نمود که اکثر اوقات در آنجا به آموزش قرائت قرآن می‌پرداخت (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۴۶). صاحب تاریخ جدید یزد از پدر وی با عبارت «قدوه الحاج و القراء المجودین» یاد کرده است که نشان از مهارت وی در علم قرائت و تجوید قرآن کریم داشته است (همان: ۱۴۶). تأسیس دارالقرآنی که به دارالقرآن عقیف الدین (فرزند محمد بن یعقوب) مشهور بوده است و آرامگاه محمد بن یعقوب و مولانا عقیف الدین و حافظ محمود نجره‌ای (استاد علم قرائت) در آن قرار گرفت (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۵۸)، نشان از توجه به علم قرائت و حضور استادان و طلابی جهت تعلیم و تحصیل علم قرائت

منظر شماری از علما، فقها، شاعران، ادیبان، عارفان و صوفیان در مراکز آموزشی چون مساجد، مدارس، دارالسیاده‌ها و خانقاه‌ها به امر تعلیم و تربیت مشغول بوده‌اند. از مهم‌ترین علوم رایج در این بخش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱-۱-۲- قرائت قرآن: گرچه علم قرائت که به وسیله مقریان در حلقه‌ها و مجالس درسی تعلیم داده می‌شد با تلاوت قرآن در محافل رسمی و غیررسمی تفاوت آشکار داشت؛ با این حال تلاوت قرآن به قرائت‌های گوناگون و با صدای خوش می‌توانست مشوقی برای مستمعان علاقه‌مند به ورود به حوزه یادگیری علم قرائت باشد. در همین راستا مسجد جامع کبیر یزد همواره مکانی مناسب برای تلاوت رسمی آیات قرآن و نیز آموزش علم قرائت بوده است. پیش از شروع رسمی خطبه‌های نماز جمعه قاریان به تلاوت قرآن می‌پرداختند و قبل از شروع خطبه‌ها، هشت نفر از قاریان و حافظان قرآن در مسجد جامع قرآن می‌خواندند (حسینی یزدی، ۱۳۶۵: ۱۳۴). سید رکن الدین محمد و فرزندش، سید شمس الدین، برای افرادی که در مصالحت عتیق قرآن را قرائت می‌کردند و یا مجالس درسی برای آموزش قرائت و حفظ قرآن برگزار می‌کردند، موقوفاتی در نظر گرفته بودند (همان: ۸۰). در بعضی مدارس چون رکنیه و شمسیه به طور دائم مجلس تلاوت قرآن برپا بود (همان: ۱۲۱). از استادان برجسته علم قرائت که معلم سید رکن الدین محمد (م: ۷۳۲ ق) - بانی مدرسه رکنیه - بوده است، استاد محمد بن یعقوب قاری است (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۰۸-۱۰۹). تبحر وی در قرائت به گونه‌ای بود که بر تربیت پیامبر قرآن تلاوت می‌نمود (همان: ۱۵۸). ارادت سید رکن الدین به استاد نیز موجب

در این دوره دارد.

شایان ذکر است که شمس‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد دمشقی معروف به ابن جزری (۷۵۱-۸۳۳ق)، استاد پراوازه علم قرائت زمان خود که صاحب تألیفات مهمی چون *النشر فی القراءات العشر* و *غایه النهایه فی طبقات القراء* است، زمانی که پس از تصرف بوسرا، پایتخت عثمانی، به دست تیمور به ناگزیر به کش، پایتخت تیمور، برده شد؛ پس از مرگ تیمور در ۸۰۷ق از هرات به یزد و اصفهان گذر کرد (ابن جزری، ۱۹۳۳-۱۹۳۵: ۱/ ۳۴۰). گرچه مدت اقامت ابن جزری در یزد چندان نپایید و مربوط به دوران پس از سقوط آل مظفر است اما می‌توان حدس زد که همین توجه و اقامت کوتاه مدت وی در یزد در سال‌های اولیه پس از سقوط آل مظفر نشان از توجه اهالی یزد به علم قرائت و تشکیل حلقه‌هایی برای فراگیری آن داشته است و همین مطلب می‌توانسته در توجه ابن جزری به یزد مؤثر باشد. وی سرانجام در ۸۰۸ق به شیراز رفت و دارالقرآنی در آنجا تأسیس کرد.

۱-۲-۲- تفسیر: علم تفسیر به جهت جایگاه ویژه فهم قرآن همواره مورد توجه مسلمانان بوده و در دو حوزه به حیات خود ادامه داده است که یزد دوره مظفری هم از این امر مستثنی نبوده است. از یک سو عالمان دینی تفسیر را با وعظ درآمیخته بودند و گاه در منابر وعظ و خطابه برای عامه مردم به تفسیر می‌پرداختند و از سوی دیگر علم تفسیر با ضوابط و قواعد خاص خود در مجالس علمی تدریس می‌شد. در این زمینه کتاب *تفسیر کشاف* زمخشری که شروح بسیاری بر آن نوشته شده، از متون درسی محافل تفسیری دوره مظفری بوده است؛ چنان‌که معین‌الدین معلم یزدی (م: ۷۸۹ق) در شرح

احوال خود می‌نویسد:

... وشطری وافی از کشاف و شرح اصول و مواقف و جوهر به قرائت جمعی از مشاهیر علما استماع کردم (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۲۴۳).

ابن حجر عسقلانی نیز در شرح احوال شاه شجاع می‌نویسد:

گفته‌اند کشاف می‌خواند و یک نسخه از آن را به خط خود نوشته بود. من خود خط او را دیده‌ام خطی است در نهایت خوبی (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۵: ۱۸۷/۲).

در مسجد جامع کبیر مجالس تفسیر برای عموم مردم برگزار می‌شد؛ چنان‌که مولانا عزالدین ابراهیم فیروزانی (م: ۷۹۸ق)، از عالمان دینی یزد، به مدت چهل سال در مسجد جامع کبیر، تفسیر کامل قرآن کریم را به پایان برد (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۸۳). تبحر وی در تدریس به گونه‌ای بود که امیران مظفری را به مجلس وعظ و تفسیر خود جذب می‌نمود (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۶۵). مولانا علی رویدشتی از دیگر پیشگامان تفسیر روزهای جمعه در مسجد جامع کبیر به تعلیم تفسیر و حدیث می‌پرداخت و تمام امرای آل مظفر از محضر وی کسب فیض می‌کردند (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۶۵). شایان ذکر است که در این دوره، نسخه‌ای از کتاب *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تصنیف نظام‌الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری معروف به نظام اعرج (زنده در ۷۲۸ق)، از مفسرین سده هشتم، به دست ابومحمد عمر بن محمد بن اسماعیل ماشاده عباسی هاشمی اصفهانی در خانقاه اشرفیه یزد کتابت شده است (قمی نیشابوری، نسخه خطی، ش ۴۳۴).

۱-۳-۲- حدیث: توجه به علم حدیث در مراکز علمی و فرهنگی همانند ادوار گذشته، در

راه‌های کسب مشروعیت، تشویق و ترویج فقه شافعی و ارج گزاردن به فقها و تأسیس مدارس برای ایشان و اولویت قرار دادن برنامه‌های درسی به فقه و علوم مرتبط با آن بوده است؛ خاصه آنکه بسیاری از مدارس این عهد، برای پیروان مذهب شافعی وقف شده بود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که نخستین هدف از تأسیس مدرسه و مهم‌ترین برنامه درسی این مدارس آموزش علم فقه بود. پایبندی به فقه شافعی با توجه به فضای حاکم بر جامعه عصر مظفری از شروط اصلی مدرّس محسوب می‌شد. چنان‌که سید شمس‌الدین محمد فرزند سید رکن‌الدین در ضمائم وقفنامه پدرش در بیان شرایط مدرّس مدرسه رکنیه بر شافعی مذهب بودن وی تأکید نموده است (حسینی یزدی، ۱۳۶۵: ۱۱۹). از این رو، مدرّس موظف بود در چارچوب شرایطی که بانی (واقف) مدرسه مقرر کرده بود عمل نماید. در یک نگاه کلان، اوضاع علمی در هر دوره‌ای با فضای فکری و فرهنگی حاکم بر مردم آن عصر، ارتباط مستقیم داشته است. سلاطین مظفری از یک سو پیرو مذهب اهل سنت بودند و از دیگر سو برای کسب مشروعیت دینی لازم بود احترام خاصی برای عالمان دینی قایل شوند و در ترویج علوم دینی و گسترش مراکز آموزشی بکوشند. صاحب تاریخ آل مظفر می‌نویسد:

چون امیر مبارزالدین محمد مملکت فارس را در تصرف گرفت و محکم شد، بنیاد عدالت و رعیت‌پروری نهاد و به تربیت علما و فضلا مشغول شد و مردم را به سماع حدیث و تفسیر و فقه ترغیب نمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۴).

در چنین بستر مساعدی علمای اهل سنت می‌توانستند برای رواج باورها و آموزه‌های خود دست به تألیف و تصنیف بزنند و یا بر کتب

این عصر هم وجود داشت. در منابع مربوط به تاریخ یزد از شخصیت‌هایی که به عنوان مدرّس و استاد حدیث از آنها یاد شده، می‌توان به شیخ شهاب‌الدین باغ‌علاء، شیخ جنید توران پشته - که شرحی بر کتاب مصابیح السنه بغوی نوشت - ، مولانا شمس‌الدین جولاه، مولانا علی رویدشتی (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۵۹) و معین‌الدین معلم یزدی از علما و محدثین مشهور این عصر (مستوفی باقی، ۱۳۸۵: ۳/ ۳۲۹-۳۳۰) اشاره داشت.

از دیگر محدثین یزدی این دوره باید از حسین بن قاضی علی بن النقی ابی بکر المعلم الخباز یاد کرد. وی به سال ۷۱۹ ق در دارالنظامیه یزد کتاب وردالجنه و بدرالجنه را به عربی نگاشت. این کتاب چهل حدیث نبوی به روایت از چهل شیخ با تفسیر عرفانی را در بر می‌گیرد. (المعلم الخباز، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵/۸۷۱۳، برگ انجام مصنف). همچنین وی در همین سال کتاب الفصول ابوالقاسم یوسف بن حسین بن یوسف بیع هروی از علمای سده ششم را بر اساس نسخه دست‌نویس رشیدالدین ابوالفضل میبدی صاحب کشف الاسرار و عده الابرار کتابت نمود. (بیع هروی، کتاب الفصول، مجموعه خطی المعلم الخباز، کتابخانه دانشگاه تهران، شماره ۲/۸۷۱۳، برگ ترقیمه کاتب). ظهیرالدین محمد (م: ۸۱۵ق)، فرزند مولانا شرف‌الدین خضر نیز کتابی به نام اربعین حدیث (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۹۰) را به رشته تحریر درآورد.

۱-۴-۲- فقه و اصول فقه: به نظر می‌رسد که خاندان مظفری در میان سایر حکومت‌های محلی ایران سده هشتم برای کسب مشروعیت خود بر آموزه‌های دینی و اجرای احکام شریعت (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۴) تأکید بیشتری داشته‌اند. بر این اساس یکی از

پیشینیان شرح و حاشیه و تعلیقه بنویسند و از این رهگذر فهم مطالب آن را برای طالبان علم آسان‌تر سازند. بدین ترتیب مدارسی که توسط آل مظفر و یا با حمایت آنان تأسیس گردید به تدریس و تعلیم علوم دینی و فقهی اختصاص داشت؛ چنان‌که کتابخانه مدرسه مظفریه نیز بیشتر کتاب‌های فقهی داشت. از متون فقهی این عهد آن‌گونه که امام‌الدین علی قاضی ندوشنی، از مریدان شیخ علی بنیمان، در ذکر احوالات خود بیان می‌دارد، یکی کتاب *حاوی* بوده که وی آن را مشکل‌ترین کتاب فقهی دانسته است و دیگری مجموعه کتاب‌هایی چون *عزیز*، *تعلیقه*، *روضه*، *ینایع و انوار*. وی اظهار می‌دارد آنها را در قریه نصرآباد و به برکت انفاس شیخ داوود خوانده و تمام مطولات فقه بر او آسان گشته است (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۴۰). معلم یزدی نیز در شرح احوال خود به مطالعه کتاب *حاوی* اشاره دارد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱/۲۴۳). مولانا مجدالدین حسن، از فضلاء عصر مظفری و مدرس مدرسه ضیائیه، شرحی بر *حاوی* که از تصانیف خودش بوده است، به نام شرح *تفسیر حاوی* را در این مدرسه تدریس می‌کرده است (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۱۷، ۱۴۹).

از فقهای دیگری که در این عهد صاحب شهرت بوده و بعضاً صوفی نیز بوده‌اند می‌توان به سید رکن‌الدین محمد حسینی (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۲۸)، سید شمس‌الدین محمد حسینی (همان، ۱۲۸-۱۲۹)، مولانا مجدالدین حسن (همان: ۱۳۶)، سید جمال‌الدین حسن حسینی بخاری (همان)، امیر معین‌الدین اشرف (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۲۴)، شهاب‌الدین بن مسعود باعمران (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۶۱)، امام‌الدین علی ندوشنی (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۴۸)، شهاب‌الدین محمد منشی (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۶۹)

اشاره داشت.

در علم اصول فقه نیز که پایه و اساس علم فقه است، کتاب *متهی السئول و الاصل فی علم الاصول و الجدل* ابن حاجب که خود آن را مختصر کرده و به مختصر ابن الحاجب نامبردار است، در زمره متون مهم علم اصول بوده است. معین‌الدین معلم یزدی در ذکر استادان خود، اظهار می‌دارد که شرح اصول ابن حاجب را نزد قوام‌الدین عبدالله فقیه (م: ۷۷۱ق) فرا گرفته است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱/۲۴۳). قاضی عضدالدین ایجی (م: ۷۵۶ق) شرحی بر کتاب ابن حاجب نوشت و آن را *شرح مختصر اصول ابن حاجب* نامید که به شرح *عضدی* مشهور گشت. شاه شجاع نیز نزد مولانا قوام‌الدین عبدالله فقیه شرح *مختصر ابن حاجب* را مباحثه می‌کرد (میرخواند، ۱۳۸۵: ۴/۳۵۰۵). نظر به اهمیت علم اصول در تدریس و مباحثه، استتساخ برخی از آثار در این زمینه رواج داشته است؛ چنان‌که عبدالحمود بن ابراهیم الجیلی بغدادی، *القیاس ابن تیمیه* (م: ۷۲۸ق) را به سال ۷۷۴ق به خط نسخ کتابت نمود (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۱۳۹۲: ۲۵/۶۲۰)، عبدالحی بن حیدر در سال ۷۹۳ق شرح *منهاج الوصول الی علم الاصول* برهان‌الدین عبدالله بن محمد فرغانی عبری (م: ۷۴۳ق) را که در واقع شرحی است بر *منهاج الاصول* قاضی بیضاوی با خط نستعلیق به سال ۷۹۳ق در یزد کتابت نمود (همان، ۱۳۹۱: ۲۰/۸۱۶)، عبدالسلام بن اسحاق بن عبدالمنعم وبری نیز به سال ۷۴۰ق شرح *منهاج الوصول الی علم الاصول* را در مدرسه بدریه (خارج شهر یزد) کتابت نمود (دانش پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۵۷: ۱۶/۲۲۵).

۱-۵-۲-کلام: در جغرافیای کلامی ایران، پس

(م: ۷۴۶ق) بر آن که شاه شجاع نزد قطب‌الدین رازی آن را فراگرفت (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۵۲۷).

نکته دیگری که در باب گرایش به مکتب کلامی اشعری در این عصر قابل توجه است و در تواریخ محلی یزد به آن اشاره شده، نقش شیخ عمر استادان، از مشایخ صوفیه در اوایل سده هفتم هجری، در تغییر گرایش یزدیان از مکتب قدری، کرامی و مشبیهی به مذهب سنت و جماعت است (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۴۱؛ کاتب، ۱۳۴۵: ۱۷۳) که به اطمینان می‌توان گفت منظور از مذهب سنت و جماعت همان فقه شافعی و کلام اشعری است که به تأسی از مکتب فقهی و کلامی شیراز، استمرار آن را در سده هشتم یزد عهد آل مظفر هم می‌توان پی گرفت.

۱-۶-۲- تصوف و عرفان: در سده‌های هفتم و هشتم هجری تصوف و طریقت‌های سازمان یافته آن بیش از پیش رونق گرفت و در سراسر سرزمین‌های اسلامی خانقاه و رباط و زاویه برپا بود. مهم‌ترین ویژگی این دوره تأثیر شگرف افکار ابن عربی و پیروانش بر انسجام و صورت‌بندی استدلالی تصوف بود و بدین سبب تصوف و عرفان به مثابه یکی از علوم اسلامی رسمیت یافت. بیشتر شارحان آثار ابن عربی برخاسته از ایران زمین بودند و طریقت‌های سهروردیه و کبرویه از اندیشه‌های ابن عربی سخت متأثر بودند. در خانقاه‌ها کتب *فصوص الحکم* ابن عربی، *فکوک الفصوص* قونوی، *لمعات* شیخ عراقی، *قصائد* ابن فارض، *عوارف المعارف* سهروردی و *اوراد الاحباب* باخرزی تدریس می‌شد (صفا، بی‌تا: ۳/ ۱۶۲-۱۶۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۱۷۶). فضلالی صوفیه نیز در سده نوشتن شروح بر آثار مشایخ خود برآمدند. از این منظر ولایت یزد زیر تأثیر عواملی از جمله

از حمله مغول دو جریان فکری عمده قابل شناسایی است: یکی مکتب مراغه خواجه نصیرالدین طوسی و دیگری جریان کلام اشعری در شیراز. از این رو طبیعی است که مناطق همجوار فارس مانند یزد که زیر سیطره آل مظفر بوده است، متأثر از این جریان باشد. در رأس این جریان باید از قاضی عضدالدین ایجی نام برد، متکلم برجسته‌ای که با تألیف کتاب *المواقف السلطانیه* در تقویت کلام اشعری نقش بزرگی ایفا نمود. کتاب وی که همچون *دایرةالمعارف* کلامی با صبغه فلسفی قلمداد می‌شود، در همان عصر خویش مهم‌ترین کتاب درسی علم کلام شد. شروح و حواشی فراوانی بر این کتاب نگاشته شد که مهم‌تر از همه شرح میرسید شریف جرجانی بود که بر *آوازه‌المواقف* افزود. در احوالات معین‌الدین معلم یزدی آمده است که وی نزد قاضی عضدالدین کتاب‌های *مواقف*، و *عیون و جواهر در اصول کلام* را فرا گرفت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۲۴۳). دانش و فضل قاضی عضدالدین موجب شد تا امیر مبارزالدین محمد وی را محترم شمارد تا آنجا که هنگام ورود قاضی عضدالدین به همراه ملازمانش به اردوی وی، جهت برقراری صلح بین ابواسحاق اینجو و امیر محمد، مواجهی برای قاضی و همراهانش در نظر گرفت (میرخواند، ۱۳۲۶: ۷/ ۳۴۴۴). اهمیت آثار تألیفی قاضی عضدالدین در علوم گوناگون موجب شد علاوه بر شروح بسیاری که بر تألیفات وی نوشته شد، به مثابه کتاب‌های درسی در محافل علمی دوره آل مظفر نیز تدریس شود. در میان آثار کلامی این دوره نیز کتاب *طوالع* قاضی بیضاوی (م: ۶۸۵ق) در کلام اشعری نیز پراهمیت بود و شروح متعددی بر آن نوشته شد؛ از جمله شرح شمس‌الدین اصفهانی

عرفانی نه تنها در حوزه قلمرو آل مظفر بلکه در بسیاری از سرزمین‌های جهان اسلام بوده است.

علاوه بر خاندان‌های یاد شده، از چهره‌های شاخص صوفیه، می‌توان به بابا شیخ علی بیداخویدی (معروف به شیخ علی بنیمان)، شیخ احمد فهادان، شیخ شکور (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲)، مولانا شرف‌الدین خضر، شیخ ضیاء‌الدین یوسف خضر، مولانا قوام‌الدین مشهور به شیخ دوران (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳، ۵۹۱، ۶۲۵، ۶۲۸)، سید روح‌الله حیدر معروف به دیگبندان، حاجی صدرالدین، شیخ خلیل آسوده (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۷۴-۱۷۶، ۱۹۴-۱۹۶) و اشاره داشت. از دستاوردهای صوفیان عهد مظفری می‌توان به نمونه‌های زیر نیز اشاره داشت:

عمادالدین عربشاه یزدی از عرفا و سخنوران بزرگ سده هشتم و مقرب دربار آل مظفر، به امر شاه یحیی مظفری کتاب *مونس العشاق* شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی (شیخ اشراق) را در سال ۷۷۱ ق به نظم کشید و شاه یحیی را مدح نمود (نک: عربشاه یزدی، ۱۳۷۰: ۵۵). از شیوه بیان عربشاه و اصطلاحات عرفانی که در کمال مهارت به کار برده است می‌توان وی را در سلک صوفیان و عارفان دانست. همچنین در این دوره کتاب‌های *بیان الحق* محمد بن محمد خبوشانی مشهور به شمس خراسانی به سال ۷۷۸ ق به عربی، *آلای المحزون* ملا احمد فرزند عباس بن علی یزدی، *پرسش و پاسخ حامی یزدی*، *فوائد رشیدی* (أسأله وأجوبه) نظام‌الدین علی بن محمود محفوظ بن رئیس یزدی معروف به نظام در یزد به رشته تحریر درآمدند و عزالدین ابراهیم بن محمد فیروزانی، حکمه *الاشراق* سهروردی را در ۷۵۴ ق به خط نسخ کتابت نمود. (فهرستگان نسخه‌های خطی

ثبات و امنیت نسبی آن، از دسترس هجوم مغولان و مهاجرت عالمان و صوفیان به آن از یک سو و از سوی دیگر حمایت امرای مظفری و اشخاصی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و تعلق خاطر وی به یزد و احداث خانقاه و مدرسه و بازار رشیدیه و در نهایت اهتمام خاندان رکنیه به ایجاد خانقاه‌های متعدد و اختصاص موقوفات بسیار برای آنها در یزد و نواحی مجاور آن، همگی موجبات رونق و گسترش آموزه‌های صوفیانه و عرفانی را در یزد فراهم ساخت. حضور خاندان‌های دادائیه، حموییه، نعمت‌اللهیه و مشایخ دیگر طی سده‌های هشتم تا یازدهم و تألیف آثاری در این زمینه نشان از اهمیت، اعتبار و اقتدار مذهبی و اجتماعی خاندان‌های مذکور در خطه یزد داشته است. بدین ترتیب در عهد مظفری تصوف در یزد به اوج اهمیت و اعتبار خود رسید و تا سه قرن پس از آن، یزد یکی از مهم‌ترین کانون‌های اهل طریقت بود؛ فرمانروایان و توانگران و مشایخ صوفیه با یکدیگر تعامل داشته و با همکاری یکدیگر به ساختن خانقاه‌ها و اداره آنها می‌پرداختند. نظر به اهمیت جایگاه آنان بود که امیر مبارزالدین محمد به هیچ‌وجه از اشارت شیخ شهاب‌الدین علی باعمران (قاضی و صوفی مشهور) تجاوز جایز نمی‌شمرد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۹۷؛ سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۶۷). در کانون‌های خانقاهی آنچه که تعلیم داده می‌شد عبارت بود از قرائت قرآن، تعلیم کتب عرفانی، اوامر و نواهی شیخ به مریدان و ارشاد و تربیت ایشان، خواندن اوراد و ادعیه به صورت دسته جمعی و تعلیم علوم دینی و اخلاقی. به هر روی همگرایی مکتب کلامی اشعری با تصوف از ویژگی‌های عام جریان صوفیانه و

۲-۲- علوم ادبی:

۲-۲-۱- ادبیات عربی: علوم ادبی عربی که شامل صرف، نحو، لغت، شعر، معانی، بیان، عروض، قافیه، بلاغت و انشاء بود، در این دوره همانند علوم دیگر در قالب تلخیص، تحشیه و تعلیق بر آثار پیشینیان عرضه می‌شد. نگارش منظومه‌های علمی که بیشتر ارجوزه نامیده می‌شد، در صرف و نحو و لغت و علوم بلاغی و امثال آن و نگاشتن شروحاتی بر آنها در این دوره نیز رایج بود تا به باور مؤلفان آنها از این طریق فرایند تعلیم و آموزش طلاب تسهیل شود.

صرف و نحو از علوم ادبی پرطرفدار بود. آثار ابن حاجب به ویژه کافیه در نحو و شافیه در صرف و نیز کتاب *المفصل فی النحو* تالیف زمخشری، همواره از کتب معتبر درسی به‌شمار می‌آمد. صاحب *روضه الصفا* نقل می‌کند که در مدتی که قاضی عضدالدین ایچی از سوی شیخ ابواسحاق اینجو، حاکم فارس، برای برقراری صلح در اردوی امیر مبارزالدین محمد بود، شاه شجاع نزد وی کتاب *الایضاح فی شرح المفصل فی النحو* تألیف ابن حاجب را خواند (میرخواند، ۱۳۸۵: ۷/۳۴۴۴). معین‌الدین معلم یزدی از اینکه کتاب *شرح المفصل* ابن حاجب را در محضر استادش قاضی عضدالدین ایچی فراگرفته، خود را سعادتمند شمرده است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱/۲۴۳). همچنین آثار و تألیفات میرسید شریف جرجانی (م: ۸۱۶ق) در علم صرف و نحو از جمله *حاشیه بر شرح رضی*، *شرحی بر کافیه ابن حاجب* و صرف میر در زمره کتاب‌های معتبر و درسی بوده است (صفا، بی‌تا: ۳/۲۷۹). مقام علمی میرسیدشریف تا آنجا بود که در سال ۷۷۹ق، هنگامی که شاه شجاع در استرآباد اقامت داشت، با

ایران، ۱۳۹۱: ۶/۲۷۷-۲۷۸، ۱۹/۵۳۹؛ فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، ۱۳۸۲: ۷/۱۶۵، ۷۹۲، ۱۳۰۴).

بی‌تردید یکی دیگر از عوامل مؤثر در رونق علوم دینی در این دوره، توجه به سنت وقف و کارکرد آن در تأمین هزینه‌ها و اداره مراکز آموزشی اعم از مساجد، مدارس، دارالسیاده‌ها و خانقاه‌ها بوده است. هر چه میزان موقوفات بیشتر بود تسهیلات رفاهی و خدمات ارائه شده بهتر و گسترده‌تر می‌شد. وجود دو وقف‌نامه معتبر در سده هشتم که در زمره مهم‌ترین وقف‌نامه‌های ایران اسلامی اند - یعنی *وقف‌نامه ربیع رشیدی* خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و *وقف‌نامه جامع الخیرات* سید رکن‌الدین حسینی یزدی - که حجم قابل توجهی از موقوفات مندرج در آنها که به ولایت یزد اختصاص داشته است و صرف مخارج مجتمع ربیع رشیدی در تبریز و مدرسه رکنیه در یزد می‌شده است، نشان از توجه ویژه به امر اداره بهینه مؤسسات آموزشی دارد. اهمیت این موضوع چنان بوده که مقادیر قابل توجهی از موقوفات سیدرکن‌الدین اختصاص به مدرسه رکنیه داشته است به گونه‌ای که *وقف‌نامه جامع الخیرات* را می‌توان وقف‌نامه مدرسه رکنیه نامید. خاندان مظفری نیز از جمله امیر مبارزالدین محمد، شاه یحیی، شاه حسین، خانزاده خاتون، شاه خاتون و سید رکن‌الدین (وزیر شاه یحیی)، خواجه شهاب‌الدین قاسم طراز -بانی مدرسه قاسم طراز- (کاتب، ۱۳۴۵: ۹۳-۱۳۸) به فراخور خود موقوفات بسیاری را به مراکز آموزشی و اغلب برای ترویج و تدریس فقه شافعی اختصاص داده بودند.

خاندان‌های بزرگی که در پرورش علما و ادبای ایران کوشیدند، آل مظفر در یزد و کرمان و فارس و آل جلایر در بغداد و عراق عرب و آل کرت در هرات بودند. حاکمان مظفری ضمن آنکه برخی چون شاه شجاع، عمادالدین احمد و ابویزید طبع شاعری داشتند، هر کدام در مراکز خویش پذیرای جمعی از شاعران و ادیبان از جمله خواجه حافظ شیرازی، سلمان ساوجی، خواجه کرمانی، عماد فقیه کرمانی و شرف‌الدین رامی تبریزی بودند. از ادیبان یزد این عهد که طبع شاعری داشته‌اند می‌توان معین‌الدین معلم یزدی، سیدعزضد یزدی صاحب *دیوان اشعار* و منظومه *سندبادنامه*، فرزند سید عضد به نام سید جلال، عمادالدین عربشاه یزدی صاحب منظومه *مونس العشاق* و مولانا شرف‌الدین خضر را نام برد.

۳-۱- علوم عقلی و طبیعی

۳-۱-۱- فلسفه: با توجه به اینکه اعتقادات و ارزش‌های حاکم بر جامعه، در میزان توجه به برخی علوم و تعلیم و تعلم آن تأثیرگذار بوده است، توجه به فلسفه و حکمت تحت تأثیر جریان‌های فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه، فراز و فرودهایی داشته است. اگرچه طی سده‌های هفتم و هشتم از یک سو فلسفه و حکمت جانی تازه گرفته بود و پیش‌تازانی چون خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین شیرازی وارد عرصه شده و آثار و تألیفاتی را پدید آورده بودند؛ اما از سوی دیگر علمای مذهبی اهل سنت به ویژه در مرکز و جنوب ایران در سایه حمایت و پشتیبانی امرایی چون امیر مبارزالدین محمد مظفر، در رواج قواعد و قوانین معتقدات خویش تلاش نموده و از مخالفت با فلسفه بازنایستادند؛ معین‌الدین معلم یزدی در این باره

میرسیدشریف ملاقات کرد و سپس او را به همراه خود به شیراز برد و تدریس و ریاست مدرسه دارالشفاء را که خود تأسیس کرده بود، به وی سپرد. صاحب تاریخ یزد از سخنور توانایی به نام مولانا نورالدین خطیب یزدی در این عهد نام برده که مهارت بسیاری در نگارش متون به زبان عربی داشته است (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۵۹). اهمیت و علاقه به کتابت و نسخه‌پردازی از کتب از جمله کتب ادبی، نزد امرا و وزرای مظفری موجب شد نسخه‌ای از کتاب *حلائق الانوار و بدایع الاشعار* جنید بن محمود بن محمد شیرازی در کتابخانه خاص شاه یحیی در ۷۹۰ق در یزد کتابت و کتاب‌آرایی شود (آزند، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۹).

در علم بلاغت مهم‌ترین کتابی که در سده‌های هفتم تا نهم در زمره کتاب‌های ادبیات عرب قرار داشت، کتاب *مفتاح العلوم* سکاکی (م: ۶۲۶ق) بود که شروحنی بر آن نوشته شد؛ از جمله شرح قاضی عضدالدین ایجی بر قسمت سوم آن همواره در قلمرو آل مظفر مورد توجه طالبان علم بلاغت بود. معلم یزدی صاحب کتاب *مواعب الهی در تاریخ آل مظفر* ضمن حضور در محضر درس قاضی عضدالدین ایجی، اشاره می‌کند که نزد وی *فوائد غیائی و مفتاح العلوم* را درس گرفته است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۲۴۳). در این دوره کتاب *اساس البلاغه* زمخشری توسط ابومحمد عابد بن محمد بن علی بن ابی‌بکر به سال ۷۸۷ق کتابت شد (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۱۳۹۰: ۳/ ۱۸۶).

۲-۲-۲- ادبیات فارسی: با سقوط خلافت عباسی و برآمدن ایلخانان زمینه رشد ادب فارسی و آثار منظوم و منثور فارسی بیش از پیش فراهم شد. با کاهش قدرت ایلخانان و در عصر فترت تنها

می‌نویسد:

امیر مبارزالدین محمد بن المظفر یزدی در سال ۷۶۰ق در اطراف ممالک که در حیّز ایالت او بود، اعنی فارس و کرمان و یزد و اصفهان و لرستان به بازوی تقویت دین و امداد عنایت از روضه مقدس رحمة للعالمین کما بیش سه چهار هزار مجلد کتب فلسفه و نجوم و وجود مطلق در عرض یک دو سال به آب شسته شد (معلم یزدی، ۱۳۶۵: ۸۲-۸۳).

فلسفه ستیزی امیر مبارزالدین محمد به نام دفاع از شریعت پس از وی به جان‌شینانش از جمله شاه شجاع و شاه یحیی نیز انتقال یافت؛ صاحب تاریخ آل مظفر به نقل از معلم یزدی هنگامی که درباره مدرسه ترکانیه کرمان سخن می‌گوید و شاه شجاع را به واسطه حمایت از علما می‌ستاید، به عنوان یکی از روش‌های پسندیده وی می‌نویسد:

و اقتدا به پدر نامدار کتب محرّمه الانتفاع [را] امر فرمود تا بشویند و مجلس درس دارالسیاده را که از محدثات مبارزیت، همچنین به حضور شریف مشرف می‌فرمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۱).

حمایت شاه یحیی از این عقیده چنان بود که به معلم یزدی دستور داد تا کتاب *رشف النصائح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیه* ابو حفص عمر بن محمد سهروردی (از ارکان سلسله سهروردیه) در ردّ فلسفه مشایی را ترجمه نماید. وی در دیباچه‌ای که بر ترجمه کتاب نگاشته است درخواست شاه یحیی و انگیزه خود را از ترجمه آن چنین بیان کرده است:

در شهر سنه اربع و سبعین و سبعمائه... نصره الحق والدین شاه یحیی... اقتدا به پدر نامدار و جدّ کامکار نموده، ترحیب علمای دیندار و تعظیم شعائر اسلام از اسباب اکید مفاجح ارجمند و گشاینده مقاصد بلند دانسته، از الهامات ملکی که

در تقویت دین محمدی کمر بسته‌اند، در خاطر مبارکش سانح گشت که اگر رشف النصائح را ترجمه نویسند که سایر «طبقات از فواید مضمون آن محفوظ توانند شد و قواعد بی‌بنیان اهل خذلان متداعی مانند... هر آینه مبانی خیالات فلاسفه منهدم گردد... غیرت دین و حمیت اسلام بر شروع الزام نمود و عصیبت طریق خواست تا فضیحت معتقدات فلاسفه، بنابر مراغه طایفه‌ای که تجدید سلوک جاده خذلان پیش گرفته‌اند، بدیشان نماید و قبح و سماجت فلسفه از بدایت حال و وخامت عاقبت وبال ایشان به اظهار رساند. (معلم یزدی، ۱۳۶۵: ۵۴-۵۷).

معلم یزدی با پذیرش درخواست شاه یحیی، خود را مفتخر می‌داند که در تهذیب جاده ملت زهرا و شریعت غراً سعی و کوشش بلیغ نموده از حضرت حق در یوم تبلی السرائر به پاداش این خدمت رضایت و قبول حق را طلب می‌کند (همان: ۵۶-۵۷). وی افزون بر مخالفت‌های صاحب کتاب عناد خود را به فلسفه دو چندان نموده و بیان می‌کند:

گوشه مقنعه رابعه که در شبی هزار رکعت نماز می‌گزارد، از روح قدسی افلاطون و ارسطو که در عمر خویش، سجده شایسته نکرده‌اند هزار بار بهتر بلکه خاک قدم جاریه خرسا که چون پیامبر(ص) از او پرسید که خدای تو کیست؟ او اشارت به آسمان کرد تا از بتان که معبود مشرکان بود تیراً حاصل کرد از تارک سر بوعلی و فارابی که خدای تعالی را معبود بالذات گفتند به صد هزار مرتبه شریف‌تر (همان: ۳۷۸).

در چنین محیط ضد فلسفی آشکار است که در بسیاری از مدارس تدریس علوم فلسفی محدودیت شدید داشت یا دست کم از پشتیبانی آل مظفر برخوردار نبود. در نتیجه با سنجش میزان تألیف و یا

کتابت آثار دینی نسبت به علوم فلسفی به روشنی می‌توان دریافت که از چه روی میزان تألیفات در زمینه فلسفه در این دوره اندک بوده است.

به‌رغم فضای تنگ و محدود فلسفه در این دوره رگه‌های حیات فلسفه و حکمت را می‌توان با کتابت و استنساخ آثار حکمی شناسایی کرد؛ چنان‌که مولانا عزالدین ابراهیم فیروزانی (م: ۷۹۸ق)، از مقرّبان دستگاه آل مظفر که سلاطین مظفّری از محضّر درس وی در زمینه تفسیر بهره می‌بردند، شرح حکمه الاشراف قطب‌الدین شیرازی (م: ۷۱۰ق) را به خط نسخ کتابت نمود (شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۳۹). ابو عبدالله حسین بن عضد بن غیاث حسینی نگارش کتاب *المحاكمات بین شرحی الاشارات قطب‌الدین رازی* را به سال ۷۸۴ق به اتمام رسانید (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷: ۱۶/۳۸۵). ابوالقاسم حسن ابرقویی فرزند داوود بن حسن (زنده در ۷۵۴ق) نسخه‌ای از شرح *اشارات و تنبیهات*، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، را به خط نستعلیق کتابت کرد (فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۲، ۴۷۴-۴۷۵). همچنین در این دوره شرحی فارسی بر رساله *هیاکل النور* اثر شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی که در واقع شرحی مشایی بر اشراقی‌ترین رساله سهروردی است توسط نویسنده‌ای ناشناس صورت گرفته است که آن را برای امیر مبارزالدین محمد نوشته است (کریمی زنجانی، تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۸ شماره ۲، ۱۲۲). این رساله نشان می‌دهد علی‌رغم نگرش ضد فلسفی در این دوره، توجه به یک سنت اشراقی مهم نیز وجود داشته است.

شایان ذکر است که شرح *مواقف* به عنوان کتاب مهم علمی در این عهد به همان اندازه که به کلام ارتباط دارد به علوم دیگر مانند فلسفه، نجوم،

هندسه و حساب نیز مرتبط است.

۱-۳-۲- ریاضیات: از میان علوم عقلی و طبیعی، برخی از علوم چون طب و ریاضیات که نیاز به آنها بیشتر احساس می‌شد، همواره مورد توجه بودند. نکته اساسی در رونق علم ریاضی از روزگاران گذشته در یزد، توجه اهالی به امر تجارت و بازرگانی بود که این امر با قدرت‌گیری آل مظفر و تلاش آنها در تسلط بر راه‌های تجاری و نقش مواصلاتی آن با مناطق همجوار (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱۴) موجب شد تا اکثر اهالی که تاجر و کاسب بودند، به مقتضای شغلی به ریاضیات آگاه باشند؛ از مشاهیر یزد در این دوره می‌توان به خواجه عبدالقادر بن کمال‌الدین محمد بن سدید اشکذری - بانی مدرسه عبدالقادریه (۷۳۴ق) - اشاره داشت. وی سمت مستوفی یزد را برعهده داشت و در علم سیاق و محاسبات دیوانی ماهر بود. شهرت او در این زمینه موجب شد تا از طرف وزیر دیوان عالی ابوسعید بهادرکه خواجه تاج‌الدین علیشاه گیلانی نام داشت، برای تنقیح محاسبات ممالک به پایتخت ایلخانی دعوت شود. وی موفق شد حساب تمام ممالک را بنویسد (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۱۹-۱۲۰؛ کاتب، ۱۳۴۵: ۱۴۲). شهاب‌الدین قاسم طراز - بانی مدرسه خواجه شهاب‌الدین قاسم طراز (۷۸۷ق) - از دیگر مستوفیان یزد بود که در علم ریاضی و فنّ محاسبه تبخّر داشت و منشأ خیرات بسیاری بود (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۲۷؛ مستوفی باقی، ۱۳۸۵: ۲۵۳/۳).

۱-۳-۳- نجوم: به‌رغم کوشش‌های خواجه نصیرالدین و همکارانش در تأسیس رصدخانه مراغه و نگارش رساله‌های علمی در علم نجوم، عنایت به احکام نجوم و تأثیر پدیده‌های نجومی

شیرازی را کتابت کرده، حائز اهمیت است. همچنین در منابع محلی یزد از شخصی به نام حاجی صدرالدین (م: ۸۰۶ق) که مهارت بسیاری در علم هیئت داشته، نام برده شده است (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۷۵؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/۶۳۷).

۳-۱-۴- پزشکی و داروسازی: یکی از مراکز پزشکی در ایران بیمارستان‌ها و دارالشفاءها بودند که معمولاً در دو بخش طب نظری و طب بالینی فعالیت می‌کردند. بخش درمان شامل ایوان‌ها و صفاهای مختلف جهت مداوای بیماران، بیت الادویه و خدمات (آشپزخانه، حمام، خانه‌های نیکو، حوض‌خانه) می‌شد و بخش آموزش شامل ایوان مخصوص تدریس و مذاکره و مباحثه علمی و کتابخانه بود. از مراکز پزشکی عهد آل مظفر که رونق داشته‌اند، باید از دارالشفاء صاحبی (۶۶۶ق) (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۱۲-۱۱۴)، بیت‌الادویه خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی (۷۲۰ق) (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۳۶) و مجتمع علمی رکنیه سید رکن‌الدین (م: ۷۲۵ق) (همان: ۱۲۵) مشتمل بر مدرسه، کتابخانه، دارالشفاء و رصدخانه نام برد. افزون بر این وجود کتب پزشکی در کتابخانه‌ها و مراکز آموزشی از جمله در مؤسسه رکنیه (حسینی یزدی، ۱۳۶۵: ۱۱۹)، نشان از توجه به علوم طب در کنار علوم دینی داشت. به هر روی نگارش، شرح، تلخیص و تحشیه بر آثار مهم طب کوششی برای ادامه حیات و استمرار سنت پیشینیان در علم طب را در خطه یزد پدیدار می‌سازد.

از پزشکان معروف عهد شاه شجاع، غیاث‌الدین محمد بن احمد ابرقوهی معروف به غیاث‌الدین کتبی (م: ۸۰۵ق) است که کتاب فی‌الادویه را در طب و خواص داروها نوشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۶).

بر زندگی آدمیان در باورهای رایج این عصر، و مخالفت‌ها و موافقت‌هایی با علم نجوم دیده می‌شود. در احوالات شیخ ابواسحاق اینجو، حاکم فارس، آمده است که یکی از علل شکست وی در مقابل امیر مبارزالدین محمد، وثوق و اعتماد او به احکام نجوم بود. وی پس از گرفتار شدن به دست امیر مبارزالدین، بر ضیاع عمر تأسف می‌خورد و سعد و نحس را تأثیر زهره و زحل پنداشتن افسانه می‌شمرد (میرخواند، ۱۳۸۵: ۴/۳۴۴۸-۳۴۴۹). امیر مبارزالدین محمد نیز علم نجوم را در ردیف فلسفه و از جمله علوم ضالّه تلقی می‌کرد؛ از همین رو در سال ۷۶۰ق دستور داد در ممالک تحت قلمرو خود حدود سه چهار هزار کتاب فلسفه و نجوم را با آب بشویند (معلم یزدی، ۱۳۶۵: ۸۳). شایان ذکر است رصدخانه‌ای هم که سید رکن‌الدین محمد بن نظام الحسینی (م: ۷۳۲ق) به سال ۷۲۵ق در مجموعه عظیم رکنیه خود طراحی نموده بود و نشان از هوش و خلاقیت مهندسان ایرانی داشت (نک: جعفری، ۱۳۳۸: ۱۰۳-۱۰۴؛ کاتب، ۱۳۴۵: ۱۲۴-۱۲۵). مرکزی برای پژوهش‌های اصیل علم نجوم نبود و بیشتر برای تعیین دقیق اوقات و ساعات بود. با این همه در این دوره کتاب ارزشمند نجومی یعنی تحریر مجسطی خواجه نصیرالدین طوسی (موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) توسط مولانا عزالدین ابراهیم فیروزانی در یزد به سال ۷۷۰ق استنساخ شده است (دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۳۱۲، ۷۵/۲). این نسخه از آن جهت که رونوشت آن به دست خطیب و واعظ مسجد جامع یزد در دوره آل مظفر صورت گرفته است یعنی همان عالمی که حکمة الاشراف سهروردی و شرح قطب‌الدین

۳. نتیجه

بی‌تردید از عوامل مؤثر در رونق علوم دینی و ادبی در یزد سده هشتم هجری حضور خاندان مظفر و نیز وزیران، فقیهان، محدثان و مشایخ صوفیه بوده است. حمایت‌های مادی و معنوی از عالمان و دانشمندان و پدید آمدن مؤسسات فرهنگی و اجتماعی و وقفی به این امر کمک بسیاری نمود. از سوی دیگر سیاست‌های حمایتی و مذهبی آل مظفر در جهت تقویت مذهب شافعی و تأثیرپذیری ولایت یزد از مکتب فقهی و کلامی شیراز در همگرایی میان تصوف، مذهب شافعی و کلام اشعری تأثیری جدی در نوع تصانیف، ترجمه‌ها و رونوشت‌ها گذاشت. در مجموع با در نظر گرفتن میزان تألیف، ترجمه و نوع رونوشت‌های متون و نیز شمار دانشمندان در حوزه‌های مختلف علوم می‌توان پی برد که حجم غالب تصانیف، ترجمه‌ها و رونوشت‌ها در یزد عهد مظفری به علوم دینی و در رأس آن به فقه و سپس تصوف و تفسیر و حدیث اختصاص داشته است همچنین بررسی این آثار نشان می‌دهد که بیشتر تألیفات در حوزه‌های مختلف علوم در قالب تحشیه و شرح و تلخیص عرضه می‌شده و کمتر از نوآوری علمی و ابتکار برخوردار بوده است.

همچنین خسرو فرزند عابد ابرقوهی، معروف به ابن معین (زنده در ۸۱۵ ق) تصنیفاتی در طب داشته است از جمله *طب نامه خسروی* یا *مثنوی طب نامه* به نظم در شش فصل که برای شاه منصور مظفری (۷۸۹-۷۹۵ ق) در سال ۷۹۲ ق سروده است (فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، ۱۳۸۰: ۳۵۶۰/۵).

حضور پزشکان ماهر و زبردست در شهر یزد موجب شده بود تا خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (که پیش از وزارت به طبابت مشغول بوده است) برای کسب اطلاعات پزشکی به یزد سفر و از خاندان شمس‌الدین رضی طبیب که در این علم معروف بودند، کسب دانش کند (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۳۴). وی در وقف‌نامه خود به ارادت خود به این خاندان اشاره نموده است (خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۲۵۳۶: ۹۲). در اهمیت خاندان رضی همین بس که سید رکن‌الدین محمد تولیت بخشی از موقوفات رکنیه خود را به شرف‌الدین علی (م: ۷۵۷ق)، فرزند ضیاءالدین حسین (فرزند رضی طبیب) سپرد (حسینی یزدی، ۱۳۶۵: ۳۴) و امیر مبارزالدین محمد هم مسند قضای یزد را به برادر شرف‌الدین علی، یعنی مجدالدین حسن (م: ۷۸۰ق) واگذاشت. (جعفری، ۱۳۳۸: ۱۴۹-۱۵۰؛ کاتب، ۱۳۴۵: ۱۳۴، ۱۷۰). صاحب جامع مفیدی نیز ضمن اشاره به آنکه پیوسته در خطه دلگشای یزد اطبای حاذق و حکمای مدقق بوده‌اند (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/۴۰۵)، از برخی از افراد صاحب فضل و دانش این خاندان که در سده یازدهم می‌زیسته‌اند به نام‌های شاه معزالدین محمد رضی و میرزا محمد مجدالدین حسن نام برده است (همان: ۳/۶۳۸).

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۸۷). مکتب نگارگری شیراز. تهران: فرهنگستان هنر.
- ابن جزری، محمد بن محمد (۱۹۳۳-۱۹۳۵م). غایه النهایه. به کوشش برگشترسر و پرتزل، استانبول.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد (۱۳۸۵ق). الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه. تصحیح محمد سید جاء الحق. دارالکتب الحدیثه، بیع هروی، کتاب الفصول. مجموعه خطی المعلم الخباز. کتابخانه دانشگاه تهران. شماره ۲/۸۷۱۳.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۳۸). تاریخ یزد. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حسینی یزدی، سید رکن‌الدین محمد (۱۳۶۵). وقفنامه جامع الخیرات. ترجمه جعفر غضبان. یزد: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان یزد.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۵۷). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ج ۱۶. تهران: دانشگاه تهران.
- دانش پژوه، محمدتقی. فهرست نسخه‌های خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ج ۲، شماره ۳۱۲.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیر کبیر.
- سمرقندی، امیردولت‌شاه (۱۳۸۵). تذکره الشعرا. مقدمه و تصحیح و توضیح فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبد الرزاق (۱۳۵۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه طهوری.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). مجمع الانساب. تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، قطب‌الدین محمود (۱۳۸۰). شرح حکمه الاشراف سهروردی. به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران. دانشگاه مک گیل.
- صفا، ذبیح الله (بی تا). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات ابن سینا.
- عربشاه یزدی، عمادالدین (۱۳۷۰). مونس العشاق. به کوشش سیده محموده هاشمی. اسلام آباد پاکستان: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). به کوشش مصطفی درایتی. ج ۳. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌های ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۰.
- فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). به کوشش مصطفی درایتی. ج ۶ و ۱۹ و ۲۰. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌های ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۱.
- فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). به کوشش مصطفی درایتی. ج ۲۵. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌های ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۲.
- فهرستواره کتاب‌های فارسی. به کوشش احمد منزوی. ج ۵. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۷۸.
- فهرستواره کتاب‌های فارسی، به کوشش احمد منزوی. ج ۷. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۸۲.
- قمی نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد. غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۴۳۴.
- کاتب، احمد بن حسین (۱۳۴۵). تاریخ جدید یزد. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر. به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۷۸). شرحی ناشناخته بر رساله هیاکل النور از عهد آل مظفر. تحقیقات اسلامی (ادیان، مذاهب و عرفان). شماره ۱ و ۲.

- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- المعلم الخباز، ابوبکر حسین بن قاضی علی بن نقی. *وردالجنه و بدرالجنه*. مجموعه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. شماره ۵/۸۷۱۳.
- معلم یزدی، معین‌الدین جمال بن جلال‌الدین محمد (۱۳۲۶). *مواهب الهی*. جلد اول. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- معلم یزدی، معین‌الدین جمال بن جلال‌الدین محمد (۱۳۶۵). *ترجمه رشف النصائح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیه شهاب‌الدین سهروردی*. به تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۸۵). *روضه الصفا، تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر*. جلد ۴. تهران: اساطیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۲۵۳۶). *وقفنامه ربیع رشیدی*. به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.